

نشریه ادبیات تطبیقی
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان
سال ۹، شماره ۱۶، بهار و تابستان ۱۳۹۶

بررسی تطبیقی فقر در شعر عبدالوهاب بیاتی و ایرج میرزا

(علمی - پژوهشی)
حسن سرباز*^۱
جمیل جعفری^۲
حمدیه صحرارو^۳

چکیده

عبدالوهاب بیاتی، شاعر معاصر عراقی و ایرج میرزا، شاعر دوره مشروطه ایران، هردو در شرایطی زندگی می‌کردند که توده‌های مردم در فقر و بیچارگی به‌سر می‌بردند و از فقدان امنیت، ظلم و ستم حاکمان و بی‌کفایتی آنان در اداره امور جامعه و بی‌توجهی‌شان نسبت به اوضاع و احوال زندگی مردم رنج می‌بردند. هردو شاعر با داشتن دغدغه اجتماعی مشترک، شعر خود را برای بیان دردها و رنج‌های توده‌های مردم به کار گرفته و به معضل فقر در جامعه و پیامدهای ناگوار آن پرداخته‌اند و ضمن اشاره به عوامل و مظاهر فقر در جامعه، از راه‌های مبارزه با فقر نیز سخن گفته‌اند. در این پژوهش، تلاش می‌شود با استفاده روش توصیفی و شیوه تحلیل محتوا، به بررسی تطبیقی پدیده فقر و مهم‌ترین عوامل و مظاهر آن در شعر عبدالوهاب بیاتی و ایرج میرزا پرداخته شود. بررسی شعر دو شاعر در این زمینه، نشان می‌دهد که هردو شاعر، حاکمان و فقدان آگاهی اجتماعی در میان توده‌های مردم را به‌عنوان عوامل فقر و کارگران، کشاورزان، آوارگان و یتیمان را به‌عنوان مظاهر و جلوه‌های فقر در جامعه مطرح کرده‌اند و از دعوت مردم به مبارزه با حاکمان ستمگر و دعوت از حاکمان برای رسیدگی به احوال فقرا، به‌عنوان مهم‌ترین راه‌های مبارزه با فقر سخن گفته‌اند.

واژه‌های کلیدی: ادبیات تطبیقی، عبدالوهاب بیاتی، ایرج میرزا، فقر.

^۱ - دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه کردستان (نویسنده مسئول): h.sarbaz@uok.ac.ir

^۲ - استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه کردستان: jAMILJAFARI@YAHOO.COM

^۳ - کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه کردستان: SAHRAROH@YAHOO.COM

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۶/۳

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۶/۲۰

۱- مقدمه

اوضاع اجتماعی ایران و عراق در زمان زندگی ایرج میرزا و عبدالوهاب بیاتی، چندان مساعد نبود. فقر و بیچارگی سراسر این دو کشور را فرا گرفته بود. از دلایل این نابه‌سامانی، می‌توان به فقدان امنیت، ظلم و ستم حاکمان، بی‌کفایتی آنها در اداره امور کشور و بی‌توجهی‌شان نسبت به اوضاع و احوال زندگی مردم اشاره کرد.

در آن زمان، ایران تحت سیطره حکومت مظفرالدین شاه قاجار و استعمار آمریکا و انگلیس قرار داشت و این، خود یکی از مهم‌ترین دلایلی بود که منجر به ارتقایافتن سطح فکری جامعه و وجود فاصله طبقاتی در کشور شد. ایرج میرزا که در چنین دورانی زندگی می‌کرد و خود یکی از ادیبان شاهزاده به‌شمار می‌رفت، نتوانست نسبت به اوضاع اجتماعی و اقتصادی جامعه خود بی‌تفاوت باشد و موضوع محرومیت‌های مادی آن زمان، به‌خوبی در اشعارش نمایان است.

کشور عراق نیز به سرنوشتی تقریباً مشابه ایران دچار شده بود. بیاتی نیز از وضع موجود در عراق متأسف بود و اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آن را در اشعار خود منعکس می‌کرد و به دلیل ابراز تمایلات مارکسیستی، در صف مبارزان رژیم فاسد عراق و حکومت نوری السعید قرار داشت. (بصری، ۱۹۹۴: ۲/۵۷۸) بنابراین، اوضاع موجود در این دو کشور، باعث شده‌است که در اشعار این دو شاعر، نوعی تمرد و شورش علیه نظام حاکم و دفاع از توده‌های مردم ضعیف و بیچاره دیده شود و از این رو، با گرایش فردی، به مسئله فقر و احوال فقرا پرداخته‌اند.

۱-۱- بیان مسئله

شعر، آیینه تمام‌نمایی است که اوضاع اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جامعه در آن منعکس می‌شود، به طوری که با مطالعه شعر شاعران هر دوره، می‌توان به اوضاع جامعه در آن دوره پی‌برد. یکی از موضوعات اجتماعی که شاعران مردم‌گرا بدان توجه داشته‌اند، موضوع فقر، عوامل و مظاهر آن در جامعه است. بیاتی و ایرج میرزا، از جمله شاعرانی هستند که این موضوع در شعرشان بازتاب گسترده‌ای یافته‌است.

اگرچه نمی‌توان گفت که میان این دو شاعر، تأثیر و تأثیری وجود داشته‌است، با توجه به تشابهی که در دیدگاه‌های این دو شاعر نسبت به فقر، تأثیر حاکمان در فقر مردم و ناآگاهی خود مردم از حقوق اجتماعی خود و جلوه‌های مختلف آن در زندگی وجود دارد، می‌توان به صورت مقایسه‌ای، به بررسی مضمون فقر در اشعار این دو شاعر پرداخت؛ موضوعی که به روش توصیفی و شیوه تحلیل محتوا در این پژوهش مورد بررسی قرار می‌گیرد. در این پژوهش تلاش می‌شود به پرسش‌های زیر پاسخ داده‌شود:

۱- پدیده فقر چگونه در شعر دو شاعر منعکس شده‌است؟

۲- از دیدگاه دو شاعر، چه عواملی باعث ایجاد فقر در جامعه می‌شوند؟

۳- از نظر دو شاعر، مهم‌ترین راه‌های مبارزه با فقر کدام‌اند؟

۱-۲- پیشینه تحقیق

اگرچه در مورد بررسی تطبیقی فقر در شعر عبدالوهاب بیاتی و ایرج میرزا پژوهشی صورت نگرفته‌است، در مورد هر کدام از آنها و مقایسه بیاتی با دیگر شاعران ایرانی، آثاری نگاشته شده که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

فاروق نعمتی و همکاران (۱۳۹۲)، در مقاله «جلوه‌های پایداری در شعر عبدالوهاب بیاتی»، به بررسی جلوه‌های مقاومت، مثل مبارزه با حاکمان ظالم و افراد درباری در شعر بیاتی پرداخته‌است. احمد نهیرات (۱۳۹۲)، در مقاله «شخصیت‌های ایرانی در دیوان عبدالوهاب البیاتی»، بازتاب شخصیت‌های ایرانی در شعر بیاتی را مورد بررسی قرار داده‌است. احمد پاشا زانوس (۱۳۹۰)، در مقاله «عبدالوهاب بیاتی و حافظ شیرازی»، به میزان نفوذ اندیشه‌ها و افکار عرفانی لسان الغیب در اشعار و افکار عبدالوهاب البیاتی پرداخته‌است. یحیی معروف و سارا رحیمی‌پور (۱۳۹۱)، در مقاله «تأثیرپذیری رمزگرایی عبدالوهاب بیاتی از مولوی»، به تأثیرپذیری بیاتی از مولوی، از نمادهای مختلف موجود در اشعارش مثل ابر، نی‌نامه، شمس، غزال و ... پرداخته‌اند. کبری روشنفکر و سجاد اسماعیلی (۱۳۹۱)، در مقاله «بررسی تطبیقی نوستالژی در شعر عبدالوهاب بیاتی و شفیع کدکنی»، به بررسی و تطبیق چگونگی نمود نوستالژی در شعر این دو شاعر پرداخته‌اند. ابوالحسن امین مقدسی و شهریار گیتی (۱۳۹۱)،

در مقاله «حاکمیت شب: نگاهی به دو شعر از نیمایوشیج و عبدالوهاب البیاتی»، ضمن اشاره به کارکرد نماد شب در شعر معاصر، به تحلیل دو شعر «هست شب» و «اللیل فی کل مکان» از دو شاعر پرداخته‌اند. ناهده فوزی و همکاران (۱۳۹۳)، در مقاله «بررسی شعر محمدرضا شفیعی کدکنی و عبدالوهاب البیاتی از منظر ادبیات تطبیقی»، به بررسی وجوه مشترک فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و ادبی در شعر این دو شاعر و تأثیر پذیری کدکنی از بیاتی در این زمینه‌ها پرداخته‌اند. وحید سبزیانپور (۱۳۸۷)، در مقاله «مضامین شعر و ادب عربی در دیوان ایرج میرزا» به بررسی واژه‌ها، ضرب‌المثل‌ها و مضامین شعر شاعران عرب در دیوان ایرج میرزا پرداخته‌است. علی‌بالی و علی‌اصغر حلبی (۱۳۹۲)، در مقاله «زمینه‌های بدینی و یأس فلسفی در اشعار تعلیمی و غنایی ایرج میرزا»، به بررسی عوامل مؤثر در یأس و بدینی ایرج میرزا در زندگی و انعکاس آنها در اشعارش پرداخته‌اند.

۲- بحث

۲-۱- نگاهی به زندگی و شعر عبدالوهاب البیاتی

عبدالوهاب بیاتی در بغداد، در محله‌ای نزدیک مزار «شیخ عبدالقادر گیلانی»، به سال ۱۹۲۶ متولد شد. وی از همان آغاز زندگی، با چهره فقر آشنا شد. تحصیلات دبیرستان و دانشگاه را در بغداد ادامه داد و از دانش‌سرای عالی بغداد، در رشته ادبیات عربی لیسانس گرفت. کارش تدریس بود و در ضمن به روزنامه‌نگاری نیز می‌پرداخت. از همان آغاز، فکر متریقی و انسانی او، وی را در صف مبارزان علیه رژیم عراق قرار داد. در سال‌های اوج این مبارزه، او و همکارانش مجله‌ای به نام «فرهنگ نو» نشر می‌دادند؛ حکومت مجله را توقیف کرد و او و یارانش را آواره و دربه‌در ساخت و از کار دولتی اخراج شد. در این گیرودار آوارگی بود که انقلاب ۱۹۵۸ عراق روی داد و او به وطن خویش بازگشت. وی در دوران تبعید و آوارگی خویش، رنج‌ها و مصائب بسیاری کشید اما هیچ‌گاه از سرودن و به زندگی اندیشیدن باز نیستاد. (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۹: ۱۵۵ و ۱۵۶)

وی در کنار دو شاعر دیگر عراقی، یعنی نازک الملائکه و بدر شاکر السیاب، از پیشگامان مدرسه شعر آزاد در جهان عرب به حساب می‌آید. هنگامی که هنوز خردسال بود، آوازه‌ها و موسیقی‌هایی که در روستایش وجود داشتند، در او اثری فراموش‌نشده‌ای بر جای گذاشتند، چرا

که این موسیقی‌ها، مطابق با احساساتش نسبت به مردم، خانه‌ها، طبیعت و حزن و اندوه وی بود. اوضاع و شرایط روستایش، او را به سمت فقرا، بیماران، ضعیفان، کارگران و مهاجران اطراف شهر کشاند. در اواخر دهه ۴۰، تحت تأثیر ادبیات واقع‌گرایی قرار گرفت. رمان «مادر» ماکسیم گورکی، نویسنده مشهور روسی، اولین چیزی بود که او را به آن سمت کشاند زیرا او از زندگی مردم و تجربه‌هایشان پرده برداشته بود. (جحا، ۱۹۹۹: ۳۷۱)

در آغاز دهه ۵۰ بود که اولین دیوانش را تحت عنوان «ملائکه و شیطان»، در بیروت و دیوان دوش هم در بغداد، تحت عنوان «آباریق مهشمه» چاپ شد. شاعر در اولین قصایدش از آزادی و عدالت برای مردمان فقیر و بیچاره دفاع می‌کند و پای‌بند به درخواست آنان است. او برای رسیدن به اهدافش، رنج‌های زیادی را متحمل شد؛ از قبیل آوارگی، تبعید، غربت، زندان و... او شعر را برای گرامی‌داشت حاکمان و پادشاهان و سلاطین نسرود بلکه برای دفاع از حقوق انسان در هر زمان و مکانی سرود. (جحا، ۱۹۹۹: ۳۷)

بیاتی، شاعر سمبولیست، از گروه نوپردازان است که بیشتر به مسائل اجتماعی پرداخته‌است. شعر وی، آمیزه‌ای از تصوف و فلسفه انگریستانسیالیسم است که به زبان اهمیت بسیار می‌دهد و از اساطیر و رموز، برای بیان افکارش سود می‌جوید. (فرزاد، ۱۳۸۰: ۲۷) شعر وی، همچون شعر گروه گسترده‌ای از شاعران معاصر عرب، غالباً شعری سراسر اندوه، غم، عاطفه، مبارزه و آرمان‌گراست. (پاشا زانوس، ۱۳۹۰: ۷) او در زندگی‌اش، دغدغه آزادی داشت و بیشتر شخصیت‌های شعر او، در رؤیای بازگشت به وطن هستند. (الضواوی، ۱۳۸۴: ۱۰) وی دوران پایانی عمر خود را در اردن به سر برد و سپس، به دمشق رفت و در همان‌جا، در سال ۱۹۹۹، دار فانی را وداع گفت. (الروضان، ۲۰۰۵: ۳۳۷)

۲-۲- نگاه‌ی به زندگی و شعر ایرج میرزا

ایرج، پسر غلامحسین میرزا صدرالشعرا، از نوادگان فتحعلی شاه قاجار، در اوایل رمضان سال ۱۲۹۱ ه.ق، در تبریز متولد شد. پدر و جد او، هر دو شاعر متوسطی بودند و ایرج، طبع شعر را از آنها به ارث برده ولی در این فن، بر آنها و صدها شاعر زمان خود برتری یافت. (آرین پور، ۱۳۷۹: ۲/۳۸۳ و ۳۸۴) وی، نوزده ساله بود که پدر خود را از دست داد و به «صدر الشعرا» ملقب شد لیکن به‌زودی، از شاعری دربار کناره گرفت و به خدمات دولتی مختلفی پرداخت

که در میان آنها خدمت در وزارت معارف، از همه پرارزش تر بود. (معین، ۱۳۸۶: ۲۱۱) ایرج زیر نظر معلم خصوصی، فارسی آموخت و بعد، به مدرسه دارالفنون تبریز رفت. چهارده ساله بود که امیرنظام حسنعلی خان گروسی، استعداد او را دریافت و او را با پسرش به یادگیری زبان فرانسه گذاشت. (محبوب، ۱۳۸۱: ۳)

وی در عربی و فرانسوی مهارت داشت. این شاعر ارجمند ایران و کارمند عالیرتبه دولت که نزدیک به سی سال در دستگاه اداری کار کرده بود، آخرین سالهای زندگی خود را با فقر و پریشانی گذراند. شاعر از سرنوشت خود شکایت نمی کند و تنگدستی خود را گواه پاکدامنی و خدمت صادقانه خود به کشور و مردم می شمارد؛ با این همه، گاهی بر عمر تلف شده و بیهوده ازدست رفته افسوس می خورد تا اینکه سختی و نابه سامانی زندگی، سرانجام، سلامت مزاج او را به هم زد و در ۲۲ اسفند ماه سال ۱۳۰۴ ه. ش، در سن پنجاه و سه سالگی در تهران، بر اثر سکته قلبی درگذشت. (آرین پور، ۱۳۷۹: ۲/ ۳۹۱)

مضمون اشعار وی، انتقاد از اوضاع سیاسی اجتماعی کشور، تشویق جوانان به دانش اندوختن، تشویق مردم به وطن پرستی و تقدیر از وطن پرستان و... است. (محبوب، ۱۳۸۱: ۳)

«بارزترین خصیصه شعر ایرج میرزا، زبان چالاک و بیان گرم و پوینده اوست و بر- خورداری هنرمندانه وی از گفتار ساده روزانه مردم و تعبیرات آن که خود دارای بلاغتی خاص است؛ اینکه زبان در دست ایرج، به واقع، مانند موم شکل پذیر است و او می تواند هر چه را می خواهد و در ضمیر دارد، به آسانی، به نوعی بیان کند که همگان دریابند و آنان را تحت تأثیر قرار دهد، از همین رهگذر است؛ زبان و بیانی که از حیث نرمی و روانی و سهل و ممتنع بودن، به شعر سعدی می ماند و به همین سبب، بسیاری از ابیات او، مانند ضرب- المثل معروف شده و رواج پیدا کرده است.» (یوسفی، ۱۳۷۷: ۳۵۸)

وی، منتقدی اجتماعی است که آنچه را در زمینه های گوناگون نمی پسندد، با طنز گزنده خود به باد انتقاد گرفته است، هر چند در طرح مسائل اجتماعی، دیدی ژرف از خود نشان نمی دهد. به علاوه، دل آزرده گی او از محیط و پستی و بلندی هایی که در زندگانی دیده و

انفجار بغضی که در گلو داشته، گاه در قالب مضامین ناخوشایند و کلمات و تعبیرات هزل-آمیز و زنده و رکیک و به شعر درآوردن برخی موضوعات زشت، موجب آمده که بسیاری از شعرهای او را نمی‌توان ترویج کرد. (همان: ۳۶۲)

ایرج، با وجود قدرت طبع و روانی بیان، چندان در شعرگویی اصرار نداشته و گاهی، به تفنن از خزانه طبع، گوهری بر بساط سخن می‌نشانند. (یاسمی، ۱۳۵۲: ۲۴) اگر می‌بینیم در دیوان ایرج، مضامین سیاسی و اجتماعی بیشتری وجود دارد، به این علت است که ایرج در سنی بود که انقلاب مشروطیت را به‌خوبی درک می‌کرد و این انقلاب، در مضمون شعر او تأثیری بسزا داشت. (صلاحی، ۱۳۸۲: ۱۶۴)

وی در هر نوع شعر کار کرده و در اغلب آنها توفیق یافته‌است. همیشه سعی می‌کند زندگانی روزانه ایران معاصر را چنان که هست، نمایش دهد. ندای اعتراض سیاسی او تا حد درک ضرورت انقلاب و تحول، بلند و رسا نیست. وی که در نتیجه خدمت طولانی و متنوع خود در دستگاه دولت، با حقانیت تلخ و ناگوار زندگی ایرانی آشنا شده، به خوبی احساس می‌کند که باید وضع اجتماعی ایران از بیخ و بن تغییر یابد اما از قوانین تکامل تاریخی جامعه و از نقش توده‌های مردم در راه پیکار و تحول اجتماعی، آگاهی درستی ندارد. به هیچ دسته و حزبی وابسته نیست و خود را از دخالت مستقیم در امور سیاسی برکنار می‌دارد. او شاعری میهن‌پرست است که ملت خود را از صمیم قلب دوست دارد و نمی‌تواند شاهد بی‌طرف بدبختی‌های کشور و ملت خود باشد. (آرین پور، ۱۳۷۹: ۴۱۴)

اطلاع او از ادبیات ملل مختلف و تأثیری که از محیط متغیر عهد خود پذیرفته بود، موجب شد که وی سبک قدیم را که در آن توانا بود، رها کند و خود، سبکی خاص پدید آورد و در این سبک، افکار نو و مضامینی که گاه از ادبیات خارجی اقتباس شده و گاه مخلوق اندیشه شاعر است و نیز مسائل مختلف و نیز هزلیات و شوخی‌های نیش‌دار و ریشخندها و تمثیلاتی که شاعر از غالب آنها نتایج اجتماعی را در نظر دارد، به زبانی بسیار ساده و گاه نزدیک به زبان مخاطب بیان می‌کند. (معین، ۱۳۸۶: ۲۱۲)

۲-۳- فقر در دیوان دو شاعر

بدون شک، فقر و مبارزه با آن، یکی از بزرگ‌ترین دغدغه‌های جوامع بشری بوده و هست. در هر جامعه‌ای، برای رفع مشکلات ناشی از آن، به صورت‌های مختلفی با آن به مبارزه می‌پردازند؛ یکی از راه‌هایی که اکثر ملت‌ها به وسیله آن به مبارزه و رفع نابه‌سامانی‌های جامعه خود پرداخته‌اند، سرودن شعر بوده‌است. با توجه به اینکه این دو شاعر، در اوضاع و شرایط سیاسی و اجتماعی تقریباً مشابهی زندگی کرده‌اند و شعر و ادبیات هم بهترین وسیله و ابزار برای بیان نابه‌سامانی‌ها و مشکلات و همچنین نقد حاکمان و بی‌عدالتی‌های آنان در جوامع بوده‌است، می‌توان در شعر این دو شاعر، به نقاط مشترکی در زمینه فقر و محرومیت توده‌های مردم، ظلم و ستم حاکمان و تلاش برای رفع این محرومیت‌ها از طریق بیدارساختن توده‌های مردم، دست پیدا کرد.

هر دو شاعر، در اشعار خود، فقر و بیچارگی مردم مظلوم و زحمت‌کش، بی‌کفایتی حاکمان و نکوهش آنها، گرسنگی و مرگ فقرا، وصف کارگران، یتیمان و محرومان جامعه و راهکارهایی برای رفع این نابه‌سامانی‌ها در جوامع خود را به نظم درآورده‌اند و به دلیل اوضاع و شرایط سیاسی در هر دو کشور، برای بیان مقاصد خود از شیوه‌های مختلف سخن، از قبیل طنز و تمسخر، رمز و نماد، پند و اندرز و ... استفاده کرده‌اند.

هر دو شاعر، با بهره‌گیری از کلام بزرگان دین، نفرت و بیزاری خود از فقر را به‌خاطر پیامدهای ناشی از آن بیان داشته‌اند. بیاتی در قصیده «سفر الفقر و الثوره»، با استفاده از سخنی منسوب به حضرت علی (ع) که می‌فرماید: «لو كان الفقر رجلاً لقتلته»، نفرت خود را از فقر این چنین بیان می‌کند: لو أنَّ الفقرَ إنسانٌ / إذنَ لقتلته وشربتُ من دمه / لو أنَّ الفقرَ إنسانٌ. (البیاتی، ۱۹۹۵: ۲/۴۳)

ایرج میرزا نیز در دیوانش، فقر را بزرگ‌ترین عیب بر مردم می‌داند و آن را تنها برای پیامبر (ص) مایه افتخار می‌داند و دعا می‌کند که حتی کافر هم به درد ناشی از مشکلات آن دچار نگردد.

هیچ عیبی به جز از فقر ندارم بالله فقر فخر است ولی تنها بر پیغمبر
 همت عالی با کیسه خالی دردی است که به آن درد گرفتار نگردد کافر
 (ایرج میرزا، ۱۳۵۳: ۸۰)

۲-۳-۱- عوامل فقر از دیدگاه دو شاعر

بررسی اشعار دو شاعر نشان می‌دهد که هر دو، حاکمان ظالم و زورگو و ناآگاهی اجتماعی توده‌های مردم را از مهم‌ترین علل فقر مردم و نابه‌سامانی اوضاع جامعه خود می‌دانند. هر دو شاعر، از اوضاع اجتماعی و سیاسی کشور و سران حکومت، به‌عنوان مهم‌ترین علل فقر در اشعار خود یاد می‌کنند. بیاتی با توجه به خفقان و اعمال فشار سیاسی بیشتر از جانب حکومت، در بیان عوامل فقر در جامعه خود، بیشتر از نماد استفاده می‌کند و به تمسخر آنها نیز می‌پردازد. ایرج میرزا نیز با به‌کارگیری کلمات عامیانه، از تمسخر و طنز در نكوهش حاکمان بهره می‌برد و برای بیدار کردن و آگاه‌ساختن مردم جامعه خود می‌کوشد.

الف: حاکمان

هر دو شاعر، حاکمان جامعه خود را دزد اموال مردم خطاب می‌کنند و آنها را افرادی می‌دانند که با ظلم و زورگویی و حتی کشتن مردم فقیر، به ازبین‌بردن اموال آنها و فقیر شدن روزه‌بروزشان، جهت حفظ و افزایش منافع خود می‌پردازند. بیاتی در قصیده «بکائیه‌الی شمس حزیران»، حاکمان را «دزد غذای مردم فقیر» خطاب می‌کند و فقرا را به پیروزی و شکست‌دادن حاکمان ظالم امیدوار می‌کند.

یا سارق قوت الفقراء / و حذاء الأمرء / بدم الصدق / مُت مثل قفاعاتِ الهواء / ... یا إله
 الكادحين الفقراء / نحن لم نُهزم / و لكن الطواويس الكبار / هزموهم و حدهم / من قبل أن
 ينفخ ديارُ بنار. (البیاتی، ۱۹۹۵: ۲/۱۰۶-۱۰۸) در قصیده «رحله حول الكلمات»، حاکمان را
 به گرگ‌های درنده‌ای تشبیه می‌کند که غذای مردم بیچاره و رنج‌کشیده را می‌خورند و
 همانند ابرهای تیره باران‌زا و بادهای شدید، کشت و کار آنها را به خاطر منافع خود ویران
 می‌کنند: ما أوحش الليل إذا انطفأ المصباح / و أكلت خبز الجياع الكادحين زمر الذئاب / و
 صائدوا الذباب / و خربت حديقه الصباح / السحب السوداء و الأمطار و الرياح. (همان: ۱۱)

ایرج میرزا نیز حاکمان ظالم و بی کفایت را دزد اموال مردم بیچاره می داند که در انجام هر کاری، تنها به فکر منافع خود هستند و به توده های مردم فقیر و بیچاره توجهی ندارند و آنها را با ذکر الفاظی چون نوکر و خدمتکار ارباب خود، به تمسخر می گیرند:

بزرگانند دزد اختیاری	ولی این دسته دزد اضطراری
به غیر از نوکری راهی ندارند	والا در بساط آهی ندارند
تهی دستان گرفتار معاش‌اند	برای شام شب اندر تلاش‌اند
از آن گویند گاهی لفظ قانون	که حرف آخر قانون بود نون
اگر داخل شوند اندر سیاست	برای شغل و کار است و ریاست

(ایرج میرزا، ۱۳۵۳: ۱۵۲)

وی، برای یادکردن از حاکمان، به عنوان دزد اموال مردم ضعیف و بیچاره، گاهی از ضرب‌المثل کنایه آمیز بهره می جوید. (بهزادی اندوهجودی، ۱۳۸۳: ۷۰۵) همانند بیت زیر:

بس که مال همه خوردند با این عنوانات که گفتند همه فکر فرح زاد کنند

(ایرج میرزا، ۱۳۵۳: ۲۳۹)

هر دو شاعر، حاکمان را باعث و عامل مرگ فقرا و مردم رنج کشیده می دانند. بیاتی در قصیده «الملجأ العشرون»، اظهار می کند که حاکمان، از زمان‌های گذشته، باعث مرگ فقرا و مردمان زحمت کش بوده‌اند. وی برای حاکمان، لفظ «ملخ‌ها» را به کار می برد که به زمین‌هایشان حمله می کنند و باعث نابودی آنها می شوند: ولم یزل دُمنا المراق علی حوائطها القدیمة واللصوص / وحقولنا الجرداء یغزوها الجراد. (البیاتی، ۱۹۹۵: ۱۱۷/۱)

وی در قصیده «قراءة فی کتاب الطواسین للحلاج»، از حاکمانی سخن می گوید که هرگونه اعتراضی علیه ظلم و فساد خود از جانب توده‌های مردم فقیر را سرکوب و دست‌های آنان را یکی پس از دیگری قطع می کنند و آنان را می کشند: واحدة بعد الأخری / ترتفع الأیدی فی وجه الطغیان / لکن سیوف السطان تقطعها / واحدة بعد الأخری فی کل مکان / ... ثورات الفقراء / یسرفها فی کل الأزمان لصوص الثورات. (همان: ۳۶۶/۲-۳۶۷)

ایرج میرزا نیز حاکمان را باعث مرگ مردم بیچاره می داند و با لحن سرزنش آمیزی، خواهان این است که با رفتن خود از مملکت، دست از ظلم و کشتن فقرا بردارند.

خیز و هر جای فرنگستان خواهی که برو / بیش از این باعث ریختن خون خلق نشو
(ایرج میرزا، ۱۳۵۳: ۲۷۳)

هردو شاعر، حاکمان را افرادی زورگو می‌دانند که از هیچ‌گونه آزار واذیتی در حق مردم بیچاره، فروگذار نیستند. بیاتی در قصیده «المحاكمة»، حاکمان را افرادی زورگو می‌داند که همچون گرگ‌ها و شیاطین و با به‌کارگیری شاهدان زور، به جان مردم فقیر و ستم‌دیده می‌افتند: الْفُقَرَاءُ إِخْوَتِي / يَبْكُونَ، فَاسْتَيْقِظْتُ مَدْعُورًا عَلَى وَقْعِ خُطَا الزَّمَانِ / وَ لَمْ أَجِدْ إِلَّا شُهُودَ الزُّورِ وَ السُّلْطَانَ / حَوْلِي يَحْوُمُونَ وَ حَوْلِي يَرْفُصُونَ: إِنَّهَا وَلِيمَةُ الشَّيْطَانِ / بَيْنَ الذَّنَابِ، هَا أَنَا عُرْيَانٌ / قَتَلْتَنِي / هَجَرْتَنِي /... وَ هَا أَنَا أَنَامُ / مُنْتَظِرًا فَجْرَ خِلَاصِي سَاعَةَ الْإِعْدَامِ. (البياتي، ۱۹۹۵: ۱۵/۲-۱۶)

ایرج میرزا، آنها را افرادی می‌داند که در پی زورگویی‌هایشان، در هر جایی که منافع آنها در میان باشد، در شکل‌ها و شخصیت‌های مختلف ظاهر می‌شوند و در انجام این اعمال ناشایست خود، به دیگر همکاران خود نیز کمک می‌کنند تا شاید با زورگویی و ظلم و تحت فشار گذاشتن مردم فقیر و بیچاره، منافع بیشتری کسب کنند.

سیاست‌پیشه مردم حيله سازند	نه مانند من و تو پاکبازند
تماماً حقه باز و شارلاتانند	به هر جا هر چه پاش افتاد آنند
به هر تغییر شکلی مستعدند	گاهی مشروطه گاهی مستبدند...
سیاست‌پیشگان در هر لباسند	به خوبی همدگر را می‌شناسند
همه داند زین فن سودشان چیست	به باطن مقصد و مقصودشان چیست

(ایرج میرزا، ۱۳۵۳: ۱۵۱)

ایرج میرزا، خطر وجود این افراد را برای جامعه و مردم بیچاره، به‌خوبی حس می‌کند و وجودشان را برای مردم، حتی از مار و عقرب بدتر می‌داند و سعی دارد این موضوع را به‌صورت اندرز به مردم گوشزد کند:

شاپویی‌ها خطرناکند و ترسیدن از آن واجب ولی با این خطرناکی من از دستار می‌ترسم
 نه از مار و نه از کژدم نه زین پیمان شکن مردم از آن شاهنشاه بی‌دین خلق آزار می‌ترسم
 (همان: ۱۲۸)

با توجه به آنچه گذشت، می‌بینیم که هر دو شاعر، در ذکر حاکمان به‌عنوان مهم‌ترین عاملان فقر و نابه‌سامانی‌های جامعه، الفاظ مشترکی چون دزد اموال فقرا و زحمت‌کشان، عامل آزار و اذیت و مرگ آنها و تلخ کردن زندگی به کام آنها را به کار می‌برند و به انتقاد از آنها می‌پردازند. هر دو شاعر الفاظ رکیک و زننده‌ای را در قالب طنز و تمسخر به کار می‌برند. ایرج میرزا در حمله به حاکمان و معرفی کردن آنها به‌عنوان عاملان فقر و نابه‌سامانی جامعه، بیشتر انگیزه شخصی دارد چون آنها را باعث برکناری از کارش و از بین بردن اموالش می‌داند اما بیاتی با توجه به شدت خفقان سیاسی حاکم بر جامعه عراق، در حمله به حاکمان و معرفی کردن آنها به‌عنوان عاملان فقر و نابه‌سامانی جامعه، بیشتر از نماد بهره می‌گیرد و بیشتر انگیزه‌های ملی و مردمی دارد.

ب: فقدان آگاهی اجتماعی در میان توده‌های مردم

هر دو شاعر، ناآگاهی مردم از ظلم و ستم حاکمان و بی‌اطلاعی آنان از حقوق اجتماعی‌شان را یکی دیگر از عوامل مهم در فقر مردم و نابه‌سامانی اوضاع زندگی آنها می‌دانند و در این زمینه، به فرش کردن و گلباران و جارو کردن مسیر راه آنها توسط مردم فقیر و بی‌خبر، استناد می‌کنند.

بیاتی در قصیده «الضفادع»، حاکمان را قورباغه‌های کوری می‌بیند که از عرق گرسنگان و خون کارگران و زحمت‌کشان، کاخ‌های آسمان‌خراش برای خود می‌سازند و افرادی را که از ظلم و ستم این حاکمان در حق خود بی‌خبرند و به گلباران و تمیز کردن مسیر راه آنها می‌پردازند، به‌عنوان مردمان از بین رفته و نابود گشته مورد خطاب قرار می‌دهد: رأیْتهم من عرقِ الجِیاعِ / و من دمِ الکادحِ، یَبْنونَ لهم قِلاعَ / اَعلى من السَّحابِ / حتی إذا ما طلعَ الفجرُ، رأیْتُ هذه الضفادعَ العمیاءَ / علی کراسی الحکم فی ریاء / تُغازِلُ الجِیاعَ / و تفرشُ الأرضَ لهم بالوردِ و الریحانِ / یا ضیعَةَ الإنسانِ. (البیاتی، ۱۹۹۵: ۳۸ / ۲ - ۳۹)

ایرج میرزا نیز نقش فقدان آگاهی مردم از ظلم و ستم حاکمان در فقر و بدبختی توده‌ها را به فرش کردن و تمیز کردن مسیر راه آنها تعبیر می‌کند و خطاب به مردم می‌گوید که این حاکمان ستمگر و زورگو، شایسته این همه اکرام و تقدیر نیستند، چراکه آنها تنها به فکر منافع شخصی خود هستند.

این رئیس‌الوزرا قابل فرآشی نیست لایق آن که تو دل‌بسته او باشی نیست
 همتش جز پی اخاذی و کلاشی نیست در بساطش به جز از مرتشی و راشی نیست
 گر جهان را بس پاریش جهان را بخورد و وطن لقمه نانی شود آن را بخورد
 (ایرج میرزا، ۱۳۵۳: ۲۷۲)

بیاتی و ایرج میرزا، برای بیان بی‌اطلاعی مردم از عامل فقر و نابه‌سامانی اوضاع زندگی خودشان، از واژه‌هایی مثل تمیز کردن و فرش کردن مسیر راه آنها استفاده می‌کنند. در این شیوه، بیاتی با آوردن واژه «تغازل»، آنها را به مبارزه علیه حاکمان ظالم فرامی‌خواند ولی ایرج میرزا، بیشتر هدفش اندرز دادن و بازداشتن مردم بیچاره از خدمت و نوکری آنهاست.

۲-۳-۲- مظاهر فقر در شعر دو شاعر

هر دو شاعر، در اشعار خود، به مظاهر مختلف فقر در جامعه پرداخته و مهم‌ترین جلوه‌های فقر را در میان کارگران، کشاورزان، یتیمان، آوارگان و... توصیف و تحلیل کرده‌اند.

الف: کارگران

بیاتی و ایرج میرزا، کارگران را یکی از اقشاری می‌دانند که همواره تحت سلطه و اعمال زور کارفرمایان و حاکمان قرار دارند و از هیچ‌گونه حقوق اجتماعی برخوردار نیستند و با وجود تمام رنج‌ها و زحمات طاقت‌فرسایی که متحمل می‌شوند، مورد تحقیر اربابان خود قرار می‌گیرند. این دو شاعر، بنا به احساسات نوع‌دوستی خود، به شیوه‌های گوناگون سعی در بهبود زندگی مردم و برقراری عدالت در حق آنان دارند.

بیاتی در قصیده «مذکرات رجل مجهول»، از زبان یکی از کارگرانی که با وجود رنج و زحماتی که در زندگی متحمل می‌شوند، شاک می‌هستند از اینکه در جامعه حقوقشان نادیده گرفته می‌شود و به فراموشی سپرده می‌شوند، می‌گوید: فنحنُ یا مولای، نحنُ الکادحین / نَسَى، کما نَسَى بَأَنَّک دودَةُ فی حقلِ عالمنا الکبیر. (البیاتی، ۱۹۹۵: ۱/۱۸۷)

در قصیده «مذکرات رجل مجهول» و «الشهداء لن يموتوا»، کارگران و زحمت کشان را به آینده‌ای طلایی نوید می‌دهد که با کشته شدن حاکم و کارفرمای ظالم، آینده را از آن خود خواهند کرد و به حاکمان فاشیست یاد خواهند داد که چگونه از بین خواهند رفت و کارگران و زحمت کشان، امانت‌دار باقی می‌مانند و زمین را سرشار از گل و شادی می‌کنند و به ظلم‌هایی که در حقشان شده، خاتمه می‌دهند: وعصرنا الذهبی، عصر الكادحین / عصر المصانع و الحقول / مازال یغرنی، بقتلك أیها القرد الخلیع. (همان: ۱/ ۱۸۸) وطن حر و شعب صامد فی کبریاء / لم یلن فی قبضة الجلاذ / أو أیدی الوحوش الجبناء / علم الفاشست فی تاریخه / کیف یموتون و یمضون هباء /... و یبقی الكادحون الأمانء / یزرعون الأرض بالورد و ینون منارات هناء. (همان: ۲/ ۱۱۸)

ایرج میرزا نیز در قالب مناظره‌ای میان کارگر و کارفرما، از نادیده گرفتن حقوق کارگران بیچاره و زحمت‌کش، با منت گذاشتن بر آنها و دل‌آزردگی‌شان به خاطر کبر و غرور کارفرمایان ظالم، شاکی است و می‌گوید: کارگر و کارفرما، محتاج یکدیگرند و اگر کارفرما از بدرة سیم و زر خود به‌عنوان مزد به کارگر رنجور می‌دهد، کارگر نیز زور جسم و تاب روان و نور بصر خود را به او می‌دهد؛ بنابراین، جایی برای عجب و بطر و منت‌گذاری باقی نمی‌ماند.

ز روی کبر و نخوت کارگر را	شنیدم کارفرمایی نظر کرد
که بس کوتاه دانست آن نظر را	روان کارگر از وی بی‌آزرد
چو مزد رنج بخششی رنجبر را	بگفت ای گنجور این نخوت از چیست
نبینم روی کبر گنجور را	من از آن رنج برگشتم که دیگر
چه منت داشت باید یکدگر را	تو از من زور خواهی من ز تو زر
منت تاب روان نور بصر را	تو صرف من نمایی بدرة سیم
کجا باقی است جا عجب و بطر را	ز من زور و ز تو زر این به آن در
چه کبر است این خداوندان زر را	به کس چون رایگان چیزی نبخشند
چو محتاج‌اند مردم یکدگر را	چرا بر یکدگر منت گذارند

(ایرج میرزا، ۱۳۵۳: ۲۲۳)

ب: کشاورزان

هر دو شاعر، در اشعار خود، به شیوه‌های مختلف به بیان مشکلات کشاورزان، به‌عنوان قشر زحمت کش ولی فقیر جامعه اشاره دارند و به انتقاد از حاکمان و کارکنان دولت می‌پردازند تا به اوضاع و احوال زندگی آنها رسیدگی شود. بیاتی در قصیده «سوق القرية»، از نادیده گرفتن حقوق اجتماعی کشاورزان می‌گوید و آنها را مردمانی می‌داند که به خاطر فشار زیاد ناشی از کار در مزارع، خسته و بی‌رمق هستند و به خاطر امید به آینده، این رنج‌ها را تحمل می‌کنند اما حاصل رنج آنها را حاکمان و زورگویان به ناحق می‌خورند... والخاصيدون المتعبون: / زرعووا و لم نأكل / نزرع، صاغرین، فیأکلون. (البیاتی، ۱۹۹۵: ۱/۱۳۴)

وی در همین قصیده، از کشاورزانی سخن می‌گوید که امیدوارند در سال جدید، با حاصل کار و زحمات خود در مزارعشان، با دست پر به خانه برگردند اما سرانجام، به خواسته‌های خود نمی‌رسند و حسرت خریدن کفش‌هایی که دوست دارند، بر دلشان می‌ماند: الشمس، و الحمرة الهزيلة، و الذباب / و حذاء جندی قديم / يتداول الأيدي، و فلاح يحدق في الفراغ: / " فی مطلع العام الجديد / يدای تمثلان حتماً بالنقود / وسأشترى هذا الحذاء. (همان: ۱/۱۳۴)

ایرج میرزا نیز در قالب قصه‌ای، به بیان مشکلات و تحمل رنج‌های فراوان کشاورزان می‌پردازد و با ابراز مشکلات مختلفی که در طول کشت و کار خود متحمل می‌شوند، به صورت غیرمستقیم از دولتمردان می‌خواهد که راه را برای کسب معیشت آنان هموار کنند.

برزگری کشته خود را درود	تا چه خود از بدو عمل کشته بود
بارکش آورد و برآن بار کرد	روی ز صحرا سوی انبار کرد
در سر ره تیره گلی شد پدید	بارکش و مرد در آن گیل تپید...
هاتفی از غیب به دادش رسید	کآمدم ای مرد مشو ناامید...
زین مدد غیبی گردید شاد	و ز سر شادی به زمین بوسه داد...
گفت سروشش به تقاضای کار	کار ز تو یاوری از کردگار

(ایرج میرزا، ۱۳۵۳: ۲۰۶)

بیاتی در مورد کشاورزان، دیدی معترض و مبارزه‌طلبانه دارد و در اشعارش، زیاد از آنها می‌گوید و همچنین، به‌صراحت و آشکارا، از زورگیری و ظلم حاکمان پرده برمی‌دارد اما

ایرج میرزا، کمتر به این مورد در اشعارش پرداخته و خدا را تنها یاور و پناهگاه آنها در زندگی و در هنگام مشکلات برداشت محصول می‌داند و از این طریق، سعی در بیدار کردن عوامل و کارکنان دولت، جهت رسیدگی به رفع مشکلات آنها را دارد.

ج: آوارگان

هر دو شاعر، در اشعار خود، به اوضاع زندگی آوارگان و بی‌خانمانان فقیر و تهی‌دست اشاره دارند و آوارگی آنها را ناشی از ظلم و ستمی می‌دانند که حاکمان در حق آنها روا می‌دارند. بیاتی، زندگی آوارگان را به تصویر می‌کشد و از دربه‌دری و رؤیاهای فقرای آواره گرسنه که به خاطر سرکشی انسان‌های ظالم و زورگو به ناامیدی می‌انجامد، سخن می‌گوید و پژمردگی و مرگ تدریجی آنان را همانند پژمردگی گل سوسن می‌داند: *ونحن من منفی إلى منفی و من باب لباب / نذوی کما تذوی الزنابق فی التراب / فقراء، یا قمری، نموت / و قطارنا أبدأ یفوت (البیاتی، ۱۹۹۵: ۲/۲۳)*

ایرج میرزا نیز از آوارگی فقرا و بیچارگان سخن می‌گوید و رعایا را بیچارگانی می‌داند که از دست فقر و فنا، آواره گشته‌اند و حاکمان و مالکان ظالم و بی‌دین را عامل سیه‌روزی و نابودی آنان معرفی می‌کند.

رعایا جملگی بیچارگان‌اند که از فقر و فنا آوارگان‌اند
ز ظلم مالک بی‌دین هلاک‌اند به زیر پای صاحب ملک خاک‌اند
(ایرج میرزا، ۱۳۵۳: ۱۵۲)

د: یتیمان

از آنجا که بیاتی و ایرج میرزا در اشعار خود به فقرا و زندگی نابه‌سامان آنها توجه داشته‌اند، به یتیمان که به خاطر بی‌سرپرستی در فقر و تنگدستی به سر می‌برند نیز توجه داشته و به انتقاد از حاکمان به خاطر بی‌توجهی به اوضاع و احوال آنان پرداخته‌اند. بیاتی در قصیده «إلی صدیقی تیفلت»، به ترسیم چهره کودکان یتیم جامعه خود در شب عید می‌پردازد و برای شاد کردن آنها، خود را به سندباد تشبیه می‌کند تا برای آنها از سرزمین‌های مختلف هدیه بگیرد: *... لعلنی / أظیر فوق العالم الصغیر / فی عشیة المیلاد / أکون سندباد / أبحر فی سفینه مثقله بالعاج و الأوراد / أحمل للأطفال / فی الأعیاد / هدیة من جزر الهند / ومن بغداد. (البیاتی، ۱۹۹۵:*

۱/ ۳۳۲) و در قصیده «مذکرات رجل مجهول»، جهت همدردی با یتیمان فقیر و تهی دست، خود را یکی از آنها قلمداد می کند و به شرایط بد زندگی آنها که به گدایی کردن در نقاط مختلف می پردازند، اشاره می کند: أعرفتَ معنی أن تكون؟ / متسوّلاً، عریان، فی أرجاءِ عالمنا الكبير! / و دُقتَ طعمَ الیتیمِ مثلی والضیاع؟ (همان: ۱/ ۱۸۶)

ایرج میرزا نیز در قصیده «انتقاد»، به انتقاد از حاکمان به خاطر اوضاع نابه سامان و پر از هرج و مرج جامعه خود می پردازد و از اینکه حاکمان به ادعای دلسوزی، به مال یتیمان فقیر دست درازی می کنند، گلایه مند و شاکی است و آنها را به باد تمسخر و استهزا می گیرد.

کاسب دزد به بازار آمد طالب مزد، سر کار آمد
شد برون حضرت شیخ الإسلام ریش را بسته از حنا در حمام
شرکت خود را در مال یتیم شفقتی داند بر حال یتیم

(ایرج میرزا، ۱۳۵۳: ۲۰۸)

بیاتی و ایرج میرزا در اشعار خود، به زندگی یتیمان تهی دست و فقیر، به عنوان یکی دیگر از جلوه ها و مظاهر فقر در جامعه خود اشاره کرده اند و به شیوه های مختلف، از حاکمان می خواهند که به اوضاع نابه سامان زندگی آنان رسیدگی نمایند. بیاتی چون خودش یتیم بوده، در اشعارش با تفصیل بیشتری از اوضاع زندگی آنان سخن گفته است و با تشبیه کردن خود به سندیباد در پی آوردن هدیه و در نتیجه رفاه و آسایش برای آنهاست اما ایرج میرزا، چون از یک خانواده مرفه بوده و در زمان کودکی طعم یتیمی را نچشیده، کمتر به این مسئله پرداخته و انگیزه اش بیشتر دلسوزی به حال یتیمان بوده است.

۲-۳-۳- راه های مبارزه با فقر در شعر دو شاعر

بیاتی و ایرج میرزا، به عنوان دو شاعر ملی گرا که از مشکلات جامعه خود و تنگدستی فقرا به درد آمده اند، علاوه بر پرداختن به عوامل فقر و نابه سامانی زندگی فقرا و جلوه های مختلف آن در زندگی مردم، برای رفع مشکلات و بهبود زندگی آنها، راه هایی را نیز جهت مبارزه با فقر و تنگدستی پیشنهاد می نمایند؛ از جمله این راه ها می توان به دعوت عامه مردم و فقرا به مبارزه با حاکمان زورگو و ظالم، دعوت حاکمان به رسیدگی به احوال فقرا و ... اشاره کرد.

الف: دعوت عامه مردم (فقرا) به مبارزه با حاکمان ظالم

با توجه به اینکه هر دو شاعر، حاکمان ظالم و ستمگر را مسبب اصلی فقر و سیه‌روزی مستمندان و بینوایان می‌دانند، به طرق مختلف مردم فقیر و تهی دست جامعه خود را به مبارزه با آنها فرامی‌خوانند و این مبارزه، در اشعار آنان به صورت خدمت‌نکردن به حاکمان، وادار کردن فقرا به شورش علیه آنان و گرفتن انتقام از آنان، نمود پیدا می‌کند.

بیاتی در قصیده «بکائیه إلى شمس حزیران»، هم‌وطنانی را که در قهوه‌خانه‌ها مشغول مشاجره‌های بیهوده و سرگرمی هستند، به باد انتقاد می‌گیرد و آنها را به مبارزه و شورش علیه حاکمان ستمگر که از آنها به عنوان مگس‌ها نام می‌برد، فرامی‌خواند تا به جای پرداختن به امور بیهوده، به مبارزه و انقلاب علیه مسببان فقر و نابه‌سامانی زندگی خود و جامعه پردازند و به فقر و تنگدستی خود و افراد جامعه پایان دهند: طَحَّتْنَا فِي مَقَاهِي الشَّرْقِ / حَرْبُ الْكَلِمَاتِ / وَالسُّيُوفُ الْخَشْيِيَّةُ / وَالْأَكَاذِبُ / ... شَعَلْنَا التَّرَهَاتِ / قَتَلْنَا بَعْضُنَا بَعْضًا / وَهَا نَحْنُ فُتَاتُ / فِي مَقَاهِي الشَّرْقِ / نَصْطَاذُ الذَّبَابِ / نَرْتَدِي أَقْنَعَةَ الْأَحْيَاءِ. (البیاتی، ۱۹۹۵: ۲ / ۱۰۵) بیاتی در قصیده «یومیات العشاق الفقراء»، فقرا را به اتحاد و همدلی علیه حاکمان ستمکار فرامی‌خواند.

یا فقراء العالم المنهوب / اتحدوا!! / یا فقراء العالم المنهوب. (همان: ۲ / ۲۳۹)

ایرج میرزا نیز سعی دارد که با اندرز دادن به عامه مردم فقیر، آنها را از طمع‌ورزیدن در اطراف حاکم نهی کند و آنان را به سعی و تلاش و کار کردن تشویق نماید و از این طریق، به قیام علیه حاکمان ظالم فراخواند.

آن را که آز نیست به شاهان نیاز نیست سلطان وقت خویش بود ترک آز کن

(ایرج میرزا، ۱۳۵۳: ۱۲۹)

با توجه به اشعار دو شاعر، به نظر می‌رسد که بیاتی در زمینه دعوت مردم به مبارزه علیه حاکم، با توجه به اوضاع سیاسی کشورش، بیشتر انگیزه انقلابی دارد اما ایرج میرزا، کمتر وارد سیاست می‌شود و بیشتر سعی در بازداشتن مردم فقیر از خدمت‌کردن به حاکمان زورگو، به‌عنوان نوعی اعتراض علیه آنها دارد.

ب: دعوت حاکمان برای رسیدگی به احوال فقرا

هر دو شاعر، در اشعار خود، از راه‌های مختلفی حاکمان جامعه خود را برای رسیدگی به مشکلات فقرا و تهی‌دستان فرامی‌خوانند؛ از جمله این راه‌ها، برقراری عدالت در جامعه، توجه به آه و ناله کودکان و زنان بی‌سرپرست و سال‌خوردگان، بیرون کردن افراد سودجو و منفعت‌طلب از اداره امور کشور و ... است و سعی دارند تا از این طریق، تا حدی از مشکلات زندگی ونادیده گرفتن حقوق فقرا و ضعیفان جامعه خود بکاهند.

بیاتی در قصیده «القربان»، با ذکر احوال فقرا که در خیابان‌های شهر آواره‌اند و سرگردان و با سر و وضعی نامناسب به خاطر سختی زندگی خود گریه می‌کنند، سخن می‌گوید و مسئولان جامعه را که در خدمت اربابان خود، مثل روباه، به مکر و تملق مشغول‌اند و از اوضاع زندگی مردم فقیر و بیچاره غافل‌اند و در شهرهای بزرگ در رفاه و آسایش به سر می‌برند، به باد انتقاد می‌گیرد و از این راه، آنان را به رسیدگی به احوال زندگی عامه مردم و فقرا دعوت می‌کند: *كَانَ الْفُقَرَاءُ يَذْرُقُونَ الدَّمْعَ فِي شَوَارِعِ الْمَدِينَةِ الْعَارِيَةِ / ... كَانِ الْخُدْمُ - الثَّعَالِبُ - السَّادَةُ فِي الْعَوَاصِمِ الْكُبْرَى / وَ فِي مَصَانِعِ السَّلَاحِ وَ الْبُنُوكِ يَغْرِقُونَ شَعْبًا كَادِحًا بِالْذَّمِّ.* (البیاتی، ۱۹۹۵: ۲/۳۴۵)

ایرج میرزا نیز گریه و ناله بیوه زنان و بی‌سرپرستان و سال‌خوردگان را به حاکمان جامعه یادآور می‌شود تا به آنها توجه کنند چرا که یکی از عوامل بیچارگی و فلاکت آنها را وجود افراد سودجو و منفعت‌طلب در اداره امور کشور می‌داند و از حاکمان می‌خواهد که با بیرون کردن چنین افراد سودجویی از اداره امور کشور، به احوال آنها رسیدگی کنند.

نَالَةُ بِيُوهِ زَنَانٍ رَا زِ پِي نَانِ يَادِ آر آهِ پِيرَانِ سَحَرِ خِيَزِ فِرَامُوشِ مَكْنِ
دَفْعِ اَيْنِ جَمْعِ كِه بَر رَشُوهِ خُورِي مَشْغُولِنْد هَرِيكِي دَر سَرِ يَكِ مِيَزِ فِرَامُوشِ مَكْنِ
(میرزا، ۱۳۵۳: ۲۵۳ و ۲۵۴)

هر دو شاعر، به شیوه‌های مختلف، حاکمان و دولتمردان را برای بهبود زندگی فقرا، مخاطب قرار می‌دهند. بیاتی، با توجه به اینکه در جامعه‌اش به خاطر ظلم زیاد، راهی جز مبارزه را نیافته، برای رسیدگی به مردم فقیر از تهدید به شورش و انقلاب سخن می‌گوید اما ایرج میرزا، سعی در اندرز دادن و بازداشتن حاکمان از رسیدگی نکردن به احوال فقرا را دارد.

۳- نتیجه گیری

بیاتی و ایرج میرزا، دو چهره ادبی عراق و ایران، اگرچه در یک دوره تاریخی زندگی نمی‌کردند، شرایط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی حاکم بر دو کشور در زمان دو شاعر تا حدود زیادی شبیه به هم بوده است. هر دو ملت، در فقر و بیچارگی به سر می‌بردند و از فقدان امنیت، ظلم و ستم حاکمان و بی‌کفایتی آنها در اداره امور کشور و بی‌توجهی شان نسبت به اوضاع و احوال زندگی مردم رنج می‌بردند. بیاتی و ایرج میرزا، هر دو دغدغه اجتماعی مشترک داشته و هر دو در شعر خود، به معضل فقر در جامعه پرداخته‌اند و ضمن اشاره به عوامل و مظاهر فقر در جامعه، از راه‌های مبارزه با فقر نیز سخن گفته‌اند.

هر دو شاعر، حاکمان و فقدان آگاهی اجتماعی در میان توده‌های مردم را به عنوان عوامل فقر و کارگران، کشاورزان، آوارگان و یتیمان را به عنوان مظاهر و جلوه‌های فقر در جامعه مطرح کرده‌اند و مهم‌ترین راه‌های مبارزه با فقر در شعر آنها عبارتند از: دعوت مردم به مبارزه با حاکمان ستمگر و دعوت از حاکمان برای رسیدگی به احوال فقرا.

در مقایسه اشعار این دو شاعر در زمینه فقر، می‌توان گفت که بیاتی، بهتر از ایرج میرزا توانسته است درد فقرا را احساس کند زیرا او خود با فقر زندگی کرده است اما ایرج میرزا از خانواده‌ای متمول برخاسته که خود طعم فقر را نچشیده است و به این دلیل، به موضوع فقر و فقرا پرداخته است که ملت خود را از صمیم قلب دوست دارد و شیفته عدالت اجتماعی است و نمی‌تواند شاهد بی‌طرف بدبختی‌های کشور و ملت خود باشد یا چشم از دیدن جهات زشت زندگی جامعه و جهل و نادانی و واپس ماندگی مردم ببندد.

هر دو ادیب، به بیان دردها و محرومیت‌های بینوایان جامعه و نابه‌سامانی‌های اجتماعی و اقتصادی جامعه و ظلم و ستم حکمرانان می‌پردازند اما بیاتی از رمز و نماد نیز در این راه بهره گرفته که این، خود نشانه وجود خفقان سیاسی در جامعه عراق است؛ در حالی که ایرج میرزا، با وجود شرایط سیاسی جامعه‌اش، باصراحت و آشکارا در مورد عاملان فقر و نابه‌سامانی جامعه سخن می‌گوید. هر دو شاعر در این زمینه از اسلوب سخریه و طنز نیز بهره گرفته‌اند.

فهرست منابع

- کتاب‌ها

- ۱- آرین پور، یحیی. (۱۳۷۹). **از صباتانیمما**. چاپ هفتم. تهران: زوآر.
- ۲- ایرج میرزا. (۱۳۵۳). **دیوان کامل**. به اهتمام محمدجعفر محجوب. چاپ افست گلشن.
- ۳- بصری، میر. (۱۹۹۴). **أعلام الأدب فی العراق الحدیث**. بغداد: دارالحکمه.
- ۴- بهزادی اندوهجردی، حسین. (۱۳۸۳). **طنز پردازان ایران از آغاز تا پایان دوره قاجار**. تهران: داستان.
- ۵- البیاتی، عبدالوهاب. (۱۹۹۵). **الأعمال الشعریه**. بیروت: المؤسسة العربیة للدراسات و النشر.
- ۶- جحا، میثال خلیل. (۱۹۹۹). **الشعر العربی الحدیث من أحمدشوقی إلى محمود درویش**. بیروت: دارالعودة.
- ۷- الروضان، عبدعون. (۲۰۰۵). **الشعراء العرب فی القرن العشرين**. عمان: الأهلیة للنشر و التوزیع.
- ۸- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۵۹). **شعر معاصر عرب**. تهران: توس.
- ۹- صلاحی، عمران. (۱۳۸۲). **خنده سازان و خنده پردازان**. تهران: نشر علم.
- ۱۰- الضاوی، احمد عرفات. (۱۳۸۴). **کارگردانت در شعر معاصر عرب**. ترجمه سید حسین سیدی. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
- ۱۱- فرزاد، عبدالحسین. (۱۳۸۰). **رؤیا و کابوس، شعر پویای معاصر عرب**. تهران: مروارید.
- ۱۲- مجلسی، محمدباقر. (۱۹۸۳). **بحار الأنوار**. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- ۱۳- محجوب، محمدجعفر. (۱۳۸۱). **تحقیق در احوال و آثار و افکار ایرج میرزا**. چاپ دوم. تهران: البرز.
- ۱۴- معین، محمد. (۱۳۸۶). **فرهنگ فارسی**. تهران: امیرکبیر.
- ۱۵- یاسمی، رشید. (۱۳۵۲). **ادبیات معاصر**. چاپ دوم. تهران: ابن سینا.
- ۱۶- یوسفی، غلامحسین. (۱۳۷۷). **چشمه روشن دیداری با شاعران**. چاپ هشتم. تهران: انتشارات علمی.

- مقاله‌ها

- ۱- بالی، علی و حلبی، علی اصغر. (۱۳۹۲). «زمینه‌های بدیینی و یأس فلسفی در اشعار تعلیمی و غنایی ایرج میرزا». فصل‌نامه تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر. شماره ۱۷، صص ۱۱-۲۸.
- ۲- پاشا زانوس، احمد. (۱۳۹۰). «عبدالوهاب بیاتی و حافظ شیرازی». فصل‌نامه لسان مبین. سال دوم، دوره جدید، شماره سوم، صص ۱۹-۲۷.
- ۳- رجبی، فرهاد. (۱۳۹۰). «دغدغه‌ها اجتماعی در شعر عبدالوهاب البیاتی و مهدی اخوان ثالث». مجله زبان و ادبیات عربی دانشگاه فردوسی. شماره ۴، سال سوم، صص ۱۵-۴۷.
- ۴- روشنفکر، کبری و اسماعیلی، سجاد. (۱۳۹۱). «بررسی تطبیقی نوستالژی در شعر عبدالوهاب بیاتی و شفیع کدکنی». مجله جستارهای زبانی دانشگاه تربیت مدرس. شماره ۱۳، صص ۶۵-۸۹.
- ۵- سبزیان پور، وحید. (۱۳۸۷). «مضامین شعر و ادب عربی در دیوان ایرج میرزا». فصل‌نامه کاوش‌نامه زبان و ادبیات فارسی. سال نهم، شماره ۱۷، صص ۱۵۴-۲۰۸.
- ۶- فوزی، ناهده و امجد، مریم و روشنفکر، کبری. (۱۳۹۳). «بررسی شعر محمدرضا شفیع کدکنی و عبدالوهاب البیاتی از منظر ادبیات تطبیقی». فصل‌نامه پژوهش‌های ادبیات تطبیقی دانشگاه تربیت مدرس. دوره ۲، شماره ۱ (پیاپی ۳)، صص ۷۹-۹۷.
- ۷- معروف، یحیی و رحیمی پور، سارا. (۱۳۹۱). «تأثیرپذیری رمزگرایی عبدالوهاب بیاتی از مولوی». مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی. شماره ۲۴، صص ۱۰۹-۱۳۹.
- ۸- نعمتی، فاروق و سلیمی، علی و امیری، جهانگیر. (۱۳۹۲). «جلوه‌های پایداری در شعر عبدالوهاب بیاتی». ادبیات پایداری. شماره هشتم، سال چهارم، صص ۲۳۸-۲۵۶.
- ۹- نهیرات، احمد. (۱۳۹۲). «شخصیت‌های ایرانی در دیوان عبدالوهاب البیاتی». مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی دانشگاه تربیت مدرس. شماره ۲۶، صص ۱-۲۸.